



پژوهشی درباره «اقل حمل» در قرآن

سید محمد رضا صفوی

چکیده

«اقل» اسم تفضیل از مصدر قلة و به معنای کمتر است. «حمل» در معانی مختلفی به کار رفته و مراد از آن در این بحث بارداری زنان است. حمل در عبارت مذکور مضافی مقدر دارد یعنی اقل مدة حمل؛ کمترین مدت بارداری. عنوان «اقل حمل» در کتاب‌های فقهی مطرح می‌شود و موضوع احکام و حقوق بسیاری قرار می‌گیرد. این مدت را فقیهان، با استناد به آیات قرآن - آیه ۲۳۳ بقره، ۱۵ احقاف، ۱۴ لقمان - و روایات اهل بیت و اجماع امت، شش ماه دانسته‌اند. مراد فقیهان از عنوان «اقل حمل» و طرح مسأله این است که زن در شرایط معمول و متعارف، اگر شش ماه پس از همبستری با شوهرش فرزندی زنده و سالم به دنیا آورد کودک شرعا از آن شوهر اوست و زن متهم نمی‌شود که پیش از همبستری با شوهرش با مردی دیگر به حرام یا غیر آن همبستر شده و فرزند از آن دیگری است و چنانچه مدت بارداری زن از هنگام همبستری با شوهر تا وضع حمل کمتر از شش ماه باشد که اقل حمل نامیده می‌شود، فرزند به شوهر، ملحق نمی‌شود و زن متهم می‌گردد.

این پژوهش درصدد اثبات یا نفی اقل حمل در شریعت نیست؛ بلکه بر آن است

که اثبات کند از آیات قرآن اقل حمل استفاده نمی شود گویا این مسأله از طریق روایات و اجماع اجمالاً قابل اثبات است .
کلید واژه : اقل حمل ، آیات ، روایات ، بارداری ، شیردهی .

آیات مورد بحث

بخشی از آیه ۲۳۳ سوره بقره :

«والوالدات یرضعن أولادهنّ حولین کاملین» (بقره، ۲/۲۳۳)؛ و مادران فرزندان خود را

دو سال تمام شیر می دهند .

و بخشی از آیه ۱۵ سوره احقاف :

«وحملة وفضاله ثلاثون شهرا» (احقاف، ۱۵/۴۶)؛ و بارداری و از شیر گرفتنش سی ماه است .

نیز بخشی از آیه ۱۴ سوره لقمان :

«وفضاله فی عامین» (لقمان، ۱۴/۳۱)؛ و دوران شیرخوارگی او در دو سال است .

رسیدن به نظریه مذکور در گرو دریافت این معناست که ؛ هیچ ارتباط معنایی و

مفهومی میان آیه سوره بقره ، و آیه سوره احقاف وجود ندارد .

اثبات این ادعا منوط به آشکار شدن مطالب ذیل است :

۱ . آیه سوره بقره بیانگر حکم است (ارشادی یا تکلیفی وجوبی یا استحبابی) .

۲ . حکم مطرح شده در سوره بقره ، حکمی است فراگیر همه مادران ، نه خصوص

مادرانی که فرزندی شش ماهه به دنیا می آورند .

۳ . آیه سوره احقاف گویای قضیه خارجیّه و شخصیّه است و بیانگر حکم نیست .

این در حالی است که جمهور مفسران میان آیه سوره بقره و سوره احقاف ارتباط تفسیری

ملاحظه کرده اند و از جمع میان آن دو ، با کسر بیست و چهار ماه شیردهی - که آیه سوره

بقره بر آن دلالت دارد - از سی ماه شیردهی و بارداری - که آیه سوره احقاف گویای آن است

- این نتیجه را اعلام کرده اند که کمترین مدت بارداری زنان شش ماه است . زمخشری

می نویسد :

«و حملة و فضاله» و مدّة حملة و فضاله «ثلاثون شهرا» و هذا دلیل علی ان اقل

الحمل ستة اشهر لان مدة الرضاع اذا كانت حولین لقوله عزوجل «حولین کاملین

لمن اراد ان يتم الرضاعة بقیت للحمل ستة اشهر .^۱

و بیضاوی می گوید :

«و حملة و فصاله» و الفصال الفطام... «ثلاثون شهرا»... و فيه دليل على ان اقل

مدّة الحمل ستة اشهر لانه اذا حطّ منه للفصال حولان لقوله «حولین کاملین لمن

اراد ان يتم الرضاعة» بقی ذلك .^۲

ملا فتح الله کاشانی در تفسیر آیه می نویسد :

«حملة و فصاله» ای مدتها «ثلاثون شهرا»... و فيه دليل على ان اقل مدة الحمل

ستة اشهر ، لانه اذا حطّ للفصال حولان لقوله «حولین کاملین لمن اراد ان يتمّ

الرضاعة» بقی ستة اشهر .^۳

فخررازی در این خصوص آورده است :

«حملة و فصاله ثلاثون شهرا» و فيه مسائل... المسألة الثانية : دلت الآية على انّ

اقل مدة الحمل ستة اشهر ، لانه لما كان مجموع مدة الحمل و الرضاع ثلاثون شهراً ،

قال «والوالدات يرضعن اولادهن حولین کاملین» فاذا اسقطت الحولین کاملین و

هی اربعة و عشرون شهرا من الثلاثین ، بقی اقل مدة الحمل ستة اشهر .^۴

و در تفسیر فرقان آمده است :

«و حملة و فصاله ثلاثون شهرا» انها توحی باقل الحمل و هی ستة اشهر ، حیث

الفصال... و هو انفصاله عن الرضاع فی غيرها بعامین «و فصاله فی عامین» و حولین

کاملین : «والوالدات يرضعن اولادهن حولین کاملین» فلا یبقی من الثلاثین الاستة

اشهر .^۵

علامه طباطبایی می نویسد :

اما قوله : «و حملة و فصاله ثلاثون شهرا» فقد أخذ فيه اقل مدة الحمل و هو ستة

اشهر و الحولان الباقیان الی تمام ثلاثین شهرا مدة الرضاع قال تعالی : «والوالدات

يرضعن اولادهن حولین کاملین» و قال «و فصاله فی عامین» .^۶

پیش از تحقیق مسأله ، شرحی کوتاه از آیات و بیان مفاد آنها ضروری می نماید .

توضیح آیه سوره بقره و بیان مفاد آن

«والوالدات یرضعن أولادهنّ حولین کاملین لمن أراد أن یتّم الرضاعة... فإن أرادا فصلا عن تراض منهما وتشاور فلا جناح علیهما»

«الوالدات»، جمع والده و الف و لام در آن، الف و لام جنس است. لذا بر عموم و شمول دلالت می کند؛ بر این اساس «الوالدات» یعنی همه مادران چه مطلقاً و چه غیر آن ها و... «حول»، به معنای سال و «حولین» یعنی دو سال. غرض از توصیف «حولین» به «کاملین» بازداري از مسامحه در معنای دو سال است - یعنی بیست و چهار تمام - نه حتی یک روز کمتر. در این که مقصود از «من» در «لمن اراد» کیست، اختلافی دیده می شود. ولی به قرینه «فإن أرادا فصلا عن تراض منهما وتشاور فلا جناح علیهما» که فعل «ارادا» به صیغه مثنی آمده، می نماید که مراد از «من» پدر و مادر نوزاد است.

و ظاهر این است که «لمن اراد...» خبر برای مبتدایی محذوف مانند «ذلک» است. جمله «الوالدات یرضعن...» جمله ای انشایی و دستوری است که در قالب جمله خبری ایراد شده است، ایراد انشاء و دستور در قالب خبر، در گویش عرب و نیز سایر زبان ها امری متعارف است و در قرآن کریم نیز بسیار به کار رفته است مانند:

«والمطلقات یتربصن بأنفسهنّ ثلاثة قروء» (بقره، ۲/۲۲۸)؛ و زنان طلاق داده تا سه پاکی منتظر بمانند. و «والذین یتوفون منکم ویذرون أزواجاً یتربصن بأنفسهنّ أربعة أشهر وعشراً» (بقره، ۲/۲۲۸)؛ کسانی از شما که می میرند و همسرانی به جا می گذارند [آنها] باید چهارماه و ده روز عده نگه دارند.

قرآینی چند انشایی بودن جمله «الوالدات یرضعن» را حکایت می کند:

۱. خبری بودن جمله مذکور یعنی گزارش از آن چه رخ می نماید خلاف واقع است زیرا بدیهی است که همه مادران در هر عصر و مکان چنین نیستند که همه فرزندان خود را بیست و چهار ماه تمام شیر دهند.

۲. جمله «فلا جناح علیهما» در فرازهای پایانی آیه به روشنی گویای انشایی بودن «الوالدات یرضعن» است؛ زیرا در گزارش از امری که رخ می نماید، بود و نبود گناه و اشکال و ایراد فرض ندارد.

با توجه به آنچه یاد شد مفاد آیه چنین می شود:

همه مادران - چه مطلقات و چه غیر آن‌ها، چه آن‌هایی که نه ماه باردار بوده و چه آن‌هایی که کمتر یا بیشتر - باید همه نوزادان خود را بیست و چهار ماه تمام بی هیچ کاستی شیر دهند. این دستور برای پدر و مادری است که بخواهند شیرخوارگی کودکانشان را کامل کنند... و اگر خواستند نوزادانشان را پیش از دو سال از شیر بگیرند چنان‌چه با یکدیگر مشورت کنند و هر دو به این امر راضی باشند (یعنی مصلحت اقتضا کند) بر آن دو گناهی نیست که چنین کنند.

توضیح آیه احقاف و بیان مفاد آن

«ووصینا الانسان بوالديه إحسانا حملته أمه كرها ووضعته كرها وحمله وفصاله ثلاثون شهرا حتى إذا بلغ أشده وبلغ أربعين سنة قال رب أوزعنی أن أشکر نعمتک الّتی أنعمت علیّ وعلى والدی وأن أعمل صالحا ترضاه وأصلح لی فی ذرّیتی إنّی تبت إلیک وإنّی من المسلمین»
 کرها؛ «کره» به معنای ناخوشایندی و ناپسند شمردن، مقابل دوست داشتن و به دلخواه بودن است. مانند:

«کتب علیکم القتال وهو کره لکم وعسی أن تکرهوا شیئا وهو خیر لکم وعسی أن تحبّوا شیئا وهو شرّ لکم» (بقره، ۲/۲۱۶)؛ جهاد بر شما مقرر شد و آن برای شما ناخوشایند است و بسا چیزی را ناخوش دارید در حالیکه آن به خیر شماست...
 فعل‌های برگرفته از آن نیز در همین معنا به کار رفته است مانند:
 «لیحقّ الحقّ ویبطل الباطل ولو کره المجرمون» (انفال، ۸/۸).
 «وکرهوا أن یجاهدوا بأموالهم وأنفسهم فی سبیل الله» (توبه، ۹/۸۱).
 «ویجعلون لله ما یکرهون» (نحل، ۱۶/۶۲).
 «کلّ ذلک کان سیئه عند ربک مکروها» (اسراء، ۱۷/۳۸).
 «وأكثرهم للحقّ کارهون» (مؤمنون، ۲۳/۷۰).

گو اینکه برخی کره را به معنای مشقت و دشواری دانسته اند، ولی در آیات قرآن همواره در معنای ناخوشایندی به کار رفته است. لذا می‌توان با اطمینان به این نظر رسید که «کره» در آیه شریفه به معنای ناخوشایندی است.
 نکته دیگر اینکه، کره مصدری است که به جای اسم فاعل به کار رفته است - مانند

عدل به جای عادل در «زید عدل»، بنابراین «حمله امره کرها» یعنی کارهه و «وضعته کره» یعنی وضعته کارهه. این نوع استعمال از مبالغه و شدت حکایت می کند. حمله؛ مصدری است که به مفعولش اضافه شده و فاعل آن در کلام نیامده است و همچنین است «فصاله»؛ یعنی حمل امه ایاه و فصال امه ایاه ثلاثون شهرا. و از آن روی که خبر (ثلاثون شهرا) معنای زمانی دارد طبعا در مبتدا یعنی «حمله» نیز معنای زمان لحاظ می شود. لذا گفته می شود: «حمله و فصاله» یعنی مدّة حمله و مدّة فصاله... ایزاع؛ مصدر «اوزع»، به معنای برانگیختن و الهام کردن است، براساس آنچه یاد شد مفاد آیه چنین می شود:

«ما به آدمی سفارش کردیم که به پدر و مادرش احسان کند، مادرش او را با ناخوشایندی بسیار بارداری کرد و با ناخوشایندی بسیار بزاد. مجموع مدت زمانی که مادرش او را باردار بود و شیر داد سی ماه شد^۷ تا اینکه، او به توانایی هایش دست یافت و به چهل سال رسید گفت: پروردگارا! به من بنمای و مرا برانگیز که نعمت تو که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشتی سپاسگزاری کنم و نیز اینکه کاری شایسته کنم که تو می پسندی اش و در میان نسلم شایستگی برقرار فرما. همانا من به سوی تو باز آمده ام و من از تسلیم شدگان در برابر توهستم.

احتمالات معنایی آیه احقاف

بی گمان - چنانکه بیان شد - آیه سوره بقره پیام آور حکم و دستور است و در آیه احقاف سه احتمال مطرح می شود: *علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
 یکم؛ این آیه نیز بیانگر حکم است و دستوری را اعلام می دارد، یعنی به مادران فرمان می دهد که باید مجموع مدت بارداری و شیردهی آنان سی ماه باشد.
 دوم؛ از آنچه غالباً رخ می دهد خبر می دهد، یعنی گزارش می کند که معمولاً مجموع مدت بارداری زنان و شیردهی آنان سی ماه است.

سوم؛ گویای قضیه ای خارجی و شخصی است، یعنی آیه شریفه شخصیتی حقیقی را با اوصافی معرفی کرده و از جمله ویژگی های او آن بود که مجموع زمانی که مادرش او را حامله بود و شیر داد سی ماه شد.

بررسی احتمال اول

اگر مجموع سی ماه بارداری و شیردهی در سوره احقاف را یک فرمان تلقی کنیم، از آن روی که مدت بارداری در اختیار زنان نیست، طبعاً مدت شیردهی متعلق حکم قرار می‌گیرد و نتیجه این شود که اگر مادری نه ماهه فرزندش را به دنیا آورد باید بیست و یک ماه شیردهی کند و اگر هشت ماهه بود باید بیست و دو ماه شیر دهد و اگر شش ماه باردار بود باید دو سال تمام او را شیر دهد. این معنا از ابن عباس حکایت شده است. طبرسی (ره) می‌نویسد:

قال ابن عباس اذا حملت المرأة تسعة اشهر ارضعت احد و عشرين شهرا و اذا حملت ستة اشهر ارضعت اربعة و عشرين شهرا.^۸

باید اضافه کرد، اگر مادری فرزندش را یکساله به دنیا آورد، مدت لازم برای شیردهی هجده ماه خواهد شد.

بر این نظر فی نفسه ایرادی نیست. ولی با توجه به آیه سوره بقره مشکلی لاینحل رخ می‌نماید. توضیح اینکه، آیه سوره بقره وظیفه همه مادران را بیست و چهار ماه شیردهی (بی هیچ کاستی اعلام می‌کند و چون آشکار است که مدت بارداری اکثر قریب به اتفاق زنان، بیش از شش ماه است (از شش ماه و یک روز تا ۹ ماه و بیشتر) به گونه‌ای که وضع حمل در رأس شش ماه، نه حتی یک روز بیشتر، به قدری نادر است که به حساب نمی‌آید. بر این اساس، میان آیه سوره بقره و آیه سوره احقاف تعارض دیده می‌شود؛ زیرا با حفظ حکم مطرح در آیه بقره همواره مدت شیردهی و بارداری بیش از سی ماه خواهد شد؛ از سی ماه و یک روز تا سی و سه ماه و بیشتر و با حفظ حکم مطرح در آیه احقاف، دستور ابلاغ شده در سوره بقره قابل عمل نخواهد بود؛ زیرا جز در مواردی بسیار بسیار نادر، همه مادران فرزندان با عمری بیش از شش ماه به دنیا می‌آورند. طبعاً وظیفه آنان همواره کمتر از بیست و چهار ماه شیردهی است تا مجموع آن‌ها از سی ماه بیشتر نشود.

و این تعارض دلیلی آشکار است بر اینکه آیه سوره احقاف بیانگر حکم نیست و حاوی دستوری نخواهد بود. بر این اساس هیچ رابطه معنایی و محتوایی میان دو آیه تصور نمی‌شود و کسر و انکساری در میان نخواهد بود تا از آن اقل حمل برآید.

بررسی احتمال دوم

احتمال دوم این بود که آیه سوره احقاف از وضعیت غالب مادران - در قیاس با فرزندان خویش - گزارش می دهد و آن اینکه معمولاً مجموع مدت بارداری و شیردهی آن ها سی ماه به طول می انجامد. این احتمال صحیح به نظر نمی آید؛ زیرا غالب قریب به اتفاق زنان، حدود نه ماه باردارند، در نتیجه مفاد آیه شریفه بر فرض مذکور این می شود که غالب و معمول میان مادران این است که حدود بیست و یک ماه به فرزندان خود شیر می دهند و این خلاف واقعیت است. چنین غلبه ای در میان نیست. بسیاری مادرانی که کمتر از بیست و یک ماه شیردهی دارند و بسیاری کسانی که بیش از بیست و یک ماه به فرزندان شیر می دهند. بر فرض صحت این احتمال و نادیده گرفتن اشکال یاد شده، نمی توان دو آیه را با یکدیگر سنجید و از آن اقل حمل را برآورد؛ زیرا آیه بقره بیانگر کاری است که باید انجام گیرد و آیه احقاف گویای واقعیتی است که اتفاق می افتد. آیه بقره می گوید مادران باید دو سال تمام به نوزادانشان شیر دهند و آیه احقاف بیان می کند مردم غالباً به این تکلیف عمل نمی کنند. مانند آیاتی که همگان را به شکرگزاری یا دستوری دیگر فرا می خواند:

«فاذکرونی اذکرکم واشکروالی ولا تکفرون» (بقره، ۱۵۲/۲)؛ پس مرا یاد کنید تا شما را یادکنم، مرا سپاس گزارید و ناسپاسی نکنید.

و آیاتی که بیان می کند تنها، اندکی از مردم شکرگزارند یا به تکلیف عمل می کنند:

«وقلیل من عبادی الشکور» (سبأ، ۱۳/۳۴)؛ کمی از بندگان من سپاس گزارند.

از مقایسه این آیات، نمی توان استفاده کرد که اندکی از مردم مأمور به شکرگزاری هستند. بلکه از ملاحظه دو آیه این معنا به دست می آید که همگان مأمور به سپاسگزاری هستند، ولی اندکی از آن ها به این تکلیف عمل می کنند. از مقایسه آیات مورد بحث نیز، جز این نتیجه به دست نمی آید که مادران موظفند دو سال تمام به فرزندان خود شیر دهند. ولی بسیاری از آن ها کوتاهی نموده و به این وظیفه عمل نمی کنند.

بررسی احتمال سوم

احتمال سوم آن بود که آیه سوره احقاف ناظر به قضیه ای خارجی و شخصیه است. یعنی خداوند انسانی خاص را توصیف می کند و ویژگی هایی برای او بر می شمرد. از جمله

اینکه مجموع زمانی که جنین بود و دوران شیرخوارگی را طی کرد سی ماه بود، ولی اینکه او چند ماه شیرخواره و چند ماه به صورت جنین بود، از آیه شریفه معلوم نمی‌شود. احتمال می‌رود دوران بارداری او یکسال و دوران شیرخوارگی اش هجده ماه بوده است یا زمان بارداری شش ماه و مدت شیرخوارگی بیست و چهار ماه باشد. بر این فرض - که دلایل قاطعی بر آن هست - هیچ ارتباط معنایی و محتوایی میان این آیه و آیه سوره بقره مشاهده نمی‌شود تا کسر و انکساری صورت گیرد و از آن اقل حمل استفاده شود؛ قرائن ذیل گویای درستی وجه سوم است.

۱. در آیه شریفه بیان شده که مادر آن آدمی، او را با ناخوشایندی و از سر کراهت و بی میلی بارداری کرد. نیز با ناخرسندی او را بزاد. این ویژگی نمی‌تواند بیا نگر حال همه مادران باشد و نه حال اکثر و غالب آن‌ها، بلکه اگر عده‌ای از اینکه باردار باشند و فرزندی به دنیا آورند خرسند نباشند، بسیاری کسانی که برای فرزند دار شدن نذر و نیاز دارند. ولی ممکن است مادری با توجه به محیطی که در آن زندگی می‌کند یا خانواده‌ای که با آن‌ها معاشرت دارد یا آینده‌ای را که بر اثر عوامل موجود برای فرزندش پیش بینی می‌کند، ناگوار ببیند و از حمل نوزادش ناخرسند باشد. چنانکه حضرت مریم از به دنیا آوردن فرزند خویش، حضرت مسیح آنگونه کراهت داشت که فرمود: «یا لیتنی مت قبل هذا و کنت نسیا منسیا» (مریم، ۲۳/۱۹)؛ در ادامه آمده است «فنادها من تحتها ألا تحزنی... * فکلی واشربی وقری عینا» (مریم، ۲۴/۱۹ و ۲۶)؛ (مسیح) از فرودستش او را ندا داد که غمگین مباش، پس بخور و بنوش و شادمان باش.

۲. آدمیان چنین نیستند که چون به توانایی‌های خود رسند و چهل ساله شوند، درخواست‌های یاد شده در آیه شریفه را از خدا بخواهند «إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ...» (احقاف، ۱۵/۴۶)؛ تا آن که به رشد کامل خود برسد و چهل ساله شود، می‌گوید: پروردگارا! در دلم افکن تا نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای را سپاس گویم. این صفت تنها در فردی یا افرادی محدود اتفاق می‌افتد.

۳. مقصود از نعمت در آیه شریفه - به دلیل مقرون بودن آن با عمل صالح - ایمان و هدایت است و یا اطلاق آن شامل این دو می‌شود و به قرینه عمل صالح ایمان و هدایت از مصادیق مورد نظر است. لذا آیه شریفه دلالت می‌کند که فرد یا افراد توصیف شده، هم

خود به نعمت هدایت و ایمان رسیده و هم پدر و مادرشان از این نعمت برخوردار بوده‌اند . این وصف نمی‌تواند وصف همگان یا حتی غالب افراد باشد . به خصوص که مراد از نعمت یاد شده ایمان راستین است ؛ چرا که این نعمت مورد تصدیق خداوند قرار گرفته است . علاوه بر این دعا و درخواست فرد یا افراد توصیف شده ، می‌نماید که او به حقیقت توحید دست یافته ؛ زیرا دانسته حتی شکر نعمت نیز بی توفیق خدا ممکن نیست .

۴ . اسلام در «انی من المسلمین» به دلیل اطلاقش ، حکایت از تسلیم همه جانبه دارد و خداوند آن را تأیید کرده است . در حالی که همگان بلکه حتی غالب افراد اینگونه نیستند که در برابر خداوند به تسلیم کامل رسند که فرمود :

«وما يؤمن أكثرهم بالله إلا وهم مشركون» (یوسف، ۱۲/۱۰۶) ؛ و بیشتر شان به خدا ایمان آورند جز این که همچنان مشرکند .

۵ . اگر این نظر علامه طباطبایی پذیرفته شود که خداوند دعای هیچ بنده‌ای از بندگان شایسته را حکایت نمی‌کند مگر این که آن را اجابت کرده باشد ؛^۹ معلوم می‌شود که خداوند دعای فرد یا افرادی را که در آیه مورد بحث ، حکایت کرده به اجابت رسانده است . از جمله آن‌ها «شایستگی نسل است» ، پس آن فرد یا افراد کسانی‌اند که در نسلشان شایستگان همانان که خدا ایشان را در عداد پیامبران می‌شمرد یافت می‌شوند :

«فأولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين والصدّيقين والشهداء والصالحين» (نساء، ۶۹/۴) ؛ آن‌ها با کسانی خواهند بود که خدا موهبتشان داده از جمله پیامبران و راستی‌پیشگان و شاهدان و صالحان .
در روایات متعددی آمده است که مقصود از آن انسان ستوده ، سید شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) است .

آن حضرت و مانند اوست که حکایت کربلایش ، مادر او را از باردار شدن و زادنش رنجور می‌کند «حملته أمّه کرها ووضعتہ کرها» بر این اساس ، مصداق کاری که از خدا می‌خواهد آن را بپسندد کربلای اوست و آن حضرت در این واقعه تنها نبود و یارانی از همگان بهتر داشت شاید به همین دلیل خداوند در پایان آیه فرمود : «أولئك الذين نتقبل عنهم أحسن ما عملوا»

اگر به هر دلیل این روایات ، مورد مناقشه قرار گیرد آیه شریفه خود - با توجه به قرآینی

که یاد شد - دلالت می کند که سخن درباره فرد یا افرادی خاص است، نه همه انسان ها و نه حتی بسیاری از آن ها. یکی از خصوصیات آن فرد این بود که مجموع مدتی که مادرش او را باردار بود و شیر داد، سی ماه شد. حال آیا نه ماه باردار بود و بیست و یک ماه شیر داد، یا هشت ماه و بیست و دو ماه، یا شش ماه و بیست و چهار ماه؟ آیه شریفه دلالتی بر هیچ یک از آن ها ندارد بر این اساس، چگونه می توان این آیه را با آیه سوره بقره سنجید و از آن اقل حمل برآورد؟!

وانگهی چنانچه بر این معنا اصرار باشد که دو آیه با یکدیگر سنجیده شود، این نتیجه به دست می آید که دوران بارداری شش ماه است ولی دلالت نمی کند که این شش ماه اقل مدت است یا اکثر مدت یا معمول و متعارف مدت. معلوم نیست که چرا و به چه قرینه کلمه «اقل» به نتیجه افزوده شده است؟! درسورة توبه آمده است:

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حَرَمٌ» (توبه، ۳۶/۹)؛ تعداد ماهها آن گاه که خداوند آسمان ها و زمین را آفرید، دوازده ماه بود چهار ماه از آن ها ماههای حرامند.

آیا پس از کسر چهار ماه حرام از دوازده ماه می توان گفت هشت ماه غیر حرام، اقل ماههای حلال است یا اکثر آنهاست؟!

در برخی تفاسیر آمده است^۱ که سی ماه مطرح شده در آیه احقاف، مجموع اکثر مدت شیردهی است که آیه بقره گویای آن است و اقل مدت حمل است.

اولا باید پرسید چرا بیست و چهار ماه شیردهی که در آیه بقره بیان شده، اکثر مدت شیردهی دانسته شده است؟! در حالی که آیه شریفه یک مدت خاص برای شیردهی، معین فرموده و آن دو سال تمام است. اکثر و اقل و متوسطی در آن دیده نمی شود. تنها یک استثنا دارد و آن وقوع در شرایطی است که پدر و مادر در آن مصلحت را در کمتر از دو سال شیردهی ببینند و با مشورت یکدیگر مدت شیردهی را کمتر از دو سال قرار دهند: «فإن أرادوا فصلا عن تراض منهما وتشاور فلا جناح عليهما»

چنانچه مراد از دو سال حداکثر بود که حداقل و حد متوسطی نیز برای آن فرض شده بود طبعا بدان اشاره می شد و مثلا گفته می شد که این برای کسی است که شش ماهه به

دنیا آمده باشد. که البته فرض دیگری نیز برای آن متصور نیست و این خود، قرینه‌ای آشکار است بر اینکه دو یا چند مدت برای شیردهی منظور نبوده است.

ثانیا آیه سوره احقاف بر فرض اینکه مربوط به عموم انسان‌ها باشد، درصدد ترغیب انسانها در جهت احسان به مادر است. در این خصوص چه نکته‌ای در میان بوده که حداکثر شیردهی و حداقل بارداری مطرح شود. در صورتی که بلاغت اقتضا می‌کند که از امر متعارف و معمول سخن به میان آید تا انگیزه عمومی فراهم شود. در حالی که فرض بیان شده موردی بسیار نادر است که باید قرن‌ها بگذرد تا شاید مصداقی بیابد.

آیه لقمان و نسبت آن با آیه احقاف

در آیه ۱۴ سوره لقمان نیز از شیردهی مادر به مدت دو سال سخن رفته است، بسا گمان شود که این آیه نیز چون با آیه سوره احقاف ملاحظه شود از کسر دو سال از سی ماه، اقل حمل یعنی شش ماه استفاده گردد.

آیه لقمان و مفاد آن

«ووصینا الانسان بوالديه حملته امه وهنا علی وهن وفصاله فی عامین» (لقمان، ۱۴/۳۱).

وهن به معنای ضعف و سستی است. «وهنا» به معنای «واهنه» حال برای «امه» یا مفعول مطلق فعلی محذوف است که آن حال برای «امه» است. البته هر دو به یک معناست.

علی وهن صفت «وهنا» است. یعنی وهنا واقعا علی وهن، ناتوانی روی ناتوانی بر این اساس مفاد آیه عبارتست است از: علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

«و ما به آدمی درباره پدر و مادرش سفارش کردیم. به ویژه درباره مادرش که او را بارداری کرد در حالی که پیوسته به ضعف و ناتوانی او افزوده می‌شد و از شیر بازگرفتش در دو سال بود».

تفاوت آیه بقره با آیه لقمان

آیه بقره بیانگر حکم است و بر وظیفه مادران در قبال فرزندانشان تأکید می‌کند که حتما آنان را به مدت دو سال تمام شیر دهند. ولی آیه لقمان حاوی حکم و بیان وظیفه نیست بلکه گویای امری است که انجام می‌پذیرد. و آن اینکه غالبا مادران حدود دو سال

به فرزندان خویش شیر می دهند. زیرا غرض آیه شریفه ترغیب فرزندان به احسان به پدر و به ویژه مادر است و این غرض با بیان آنچه رخ داده و می دهد تأمین می شود نه با بیان وظیفه. هر چند در مواردی ممکن است از لوازم آن حکم و وظیفه نیز استفاده گردد. به هر حال از آن روی که غرض اصلی و اولی آیه بیان واقعیت است ملاحظه آن با آیه احقاف موجه تر از ملاحظه آیه بقره با احقاف است. در عین حال نمی توان این دو آیه را نیز با یکدیگر سنجید و از آن اقل حمل برآورد زیرا:

اولاً؛ آیه احقاف چنانکه به تفصیل گذشت گویای قضیه ای خارجی و درباره فرد یا افرادی خاص است که اینگونه برایشان اتفاق افتاد که مجموع مدت بارداری و شیردهی مادرشان به آنان سی ماه به طول انجامید و نمی توان دو قضیه ای را که یکی بیان رخدادی غالبی و اکثری است با رخدادی که در موردی خاص است سنجید و میان آن ها رابطه ای برقرار کرد.

ثانیاً؛ تعبیر آیه لقمان این نیست که مادران دو سال تمام به فرزندان خود شیر می دهند بلکه واژه «فی» در «وفصاله فی عامین» گویای این نکته است که شیردهی در دو سال انجام گرفته است و یا می گیرد. این تعبیر دو مصداق دارد، یکم؛ دو سال تمام. دوم؛ یکسال تمام و بخشی از سال دوم. این بخش می تواند از یک ماه تا چند ماه از سال دوم را شامل شود. ابن عاشور می نویسد:

«و اشیر الی انه قد یکون الفطام قبل العامین بحرف الظرفیة»^{۱۱}

و بقاعی می نویسد:

«والتعبیر به «فی» مشیر الی ان الوالدین لهما ان یفطماها قبل تمامهما (یعنی الحولین)

علی حسب ما یحتمله حاله و تدعو الیه المصلحة من امره»^{۱۲}.

این معنا، با آنچه آیه شریفه درصدد بیان آن است، کاملاً سازگار است. زیرا غالب و متعارف آن است مادران یکسال و چند ماه از سال دوم را به فرزندان شیر می دهند و اگر مراد تنها دو سال تمام بود، با واقعیت منطبق نمی شد. بر این اساس آیه لقمان مقدار مشخصی را بیان نکرده تا از کسر آن از سی ماه مطرح شده در سوره احقاف اقل حمل بدست آید. نباید توهم شود که معنای یاد شده برای «وفصاله فی عامین» با آیه بقره «الوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین» متعارض می شود، زیرا آیه بقره بیانگر حکم و وظیفه است

و آیه لقمان بیان امری است که رخ می دهد، بسیار اتفاق می افتد که کسی در وظیفه خود کوتاهی نموده و به آن عمل نکند. علاوه بر اینکه در آیه بقره یاد آور شده که گاهی مصلحت (مصلحت مادر یا فرزند) اقتضا می کند، مدت شیردهی کمتر از دو سال باشد. «فإن أراد فصالاً عن تراضٍ منهما وتشاور فلا جناح عليهما» بر این اساس هیچ تعارضی میان آیه بقره و آیه لقمان دیده نمی شود.

روایات تفسیری و اقل حمل

درباره اقل و اکثر حمل روایاتی از امامان معصوم (ع) حکایت شده است. بررسی آن‌ها را فقیهان بر عهده گرفته و نتایج آن‌ها را در کتابهای فقهی و فتوایی منعکس کرده‌اند. آن چه بر عهده این مقال است، بررسی روایاتی است که می نماید اقل حمل، یعنی شش ماه، از ملاحظه آیه بقره و آیه لقمان با آیه احقاف به دست می آید. شیخ حر عاملی در کتاب وسائل آورده است:

۱. محمد بن محمد المفید فی الارشاد قال: «روت العامة و الخاصة عن یونس عن الحسن: ان عمر اتي بامرأة قد ولدت لستة اشهر، فهم برجمها. فقال امير المؤمنين (ع): ان خاصمتك بكتاب الله خصمتك، ان الله تعالى يقول: «و حملة و فصاله ثلاثون شهرا» و يقول: «والوالدات يرضعن اولادهن حولين كاملين لمن اراد ان يتم الرضاعة» فاذا تمت المرأة الرضاعة سنتين و كان حملة و فصاله ثلاثون شهرا كان الحمل منها ستة اشهر. فخلی عمر سبیل المرأة»^{۱۳}

مفید در کتاب ارشاد گوید: «اهل سنت و تشیع از یونس و او از حسن روایت کرده‌اند که زنی را که پس از شش ماه [از ازدواج یا همبستری با شوهرش] فرزندی زاده بود نزد عمر آوردند. او بر آن شد که وی را سنگسار کند. امیرمؤمنان (ع) فرمود: اگر او با کتاب خدا با شما احتجاج کند بر شما پیروز می شود؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: «حملة و فصاله ثلاثون شهرا» و يقول «والوالدات يرضعن اولادهن حولين كاملين لمن اراد ان يتم الرضاعة» پس آن گاه که این زن دو سال تمام شیر دهد و مجموع دوره بارداری و شیردهی او سی ماه شود، زمان بارداری او شش ماه می گردد؛ عمر او را رها کرد.

۲. سیوطی از ابو حرب پسر ابوالاسود دؤلی درباره زنی که شش ماه پس از ازدواجش

فرزندى به دنيا آورد و شكايه به عمر آورده شد مى گويد :

فسأل عنها اصحاب النبى (ص) فقال على رضى الله عنه : لا رجم عليها الا ترى انه يقول «وحملة وفصالة ثلاثون شهرا» و قال «وفصالة فى عامين» و كان الحمل هاهنا ستة اشهر ، فتركها عمر . ۱۴

عمر از اصحاب پیامبر (ص) حکم آن زن را پرس و جو کرد . على که خدایش از او راضی بود فرمود : رجم نمى شود ؛ مگر نمى دانی که خدا فرموده : «وحملة وفصالة ثلاثون شهرا» و نیز فرموده است «وفصالة فى عامين»؟! نتیجه اینکه بارداری در این جا شش ماه مى شود .

۳ . مرحوم مجلسی از كشاف ثعلبى و اربعين خطيب و موطأ مالك نظير قضيه اى را که در روایت اول آورديم حکایت مى کند با این تفاوت که آن را در زمان عثمان مى داند ، در این روایت نیز آمده که پس از رهنمود على (ع) عثمان از حکم خود بازگشت و آن زن از رجم رهاى يافت . ۱۵

۴ . سيوطى نظير اين داستان را در زمان عثمان حکایت مى کند با این تفاوت اساسى که عثمان پس از دریافت حکم الهى ، حکم خویش را لغو کرد . ولى پیش از آنکه الغای حکم به مردم برسد آن زن را سنگسار کرده بودند .

بررسی روایات

اختلافات اساسى در روایات حکایت شده نشان مى دهد که قضایای متعددى با موضوعى واحد رخ داده است . و در همه آنها با تقارن آیه بقره یا آیه لقمان با آیه احقاف امکان بارداری زن به مدت شش ماه اثبات شده است . ولى تعدد قضایا این مشکل را به همراه دارد که چگونه عمر یا عثمان در مرتبه نخست که مرتکب اشتباه شدند و به رهنمود امیرمؤمنان (ع) یا به نقلی به رهنمود ابن عباس ، حکم را دریافتند و به آن اذعان کردند و حکم خویش را لغو نمودند ، باز برای بار دوم و سوم نیز همان اشتباه را تکرار کردند . لذا مى نماید که بیش از یک یا حداکثر دو قضیه رخ نداده است ولى راویان هر یک ، آن را به گونه اى حکایت کرده اند .

نتیجه طبیعى این احتمال که دور از واقعیت نیست ، این است که نمى توان به خصوصیات هر یک از روایات نقل شده تمسک کرد و آن را حقیقت شمرد . تنها به مشترکات آنها

می‌توان چشم دوخت . به هر حال آن چه از اهمیت بیشتری برخوردار است چگونگی استدلال حضرت امیرالمؤمنان در این قضیه است .

تقریر استدلال امیرمؤمنان به آیات شریفه

استدلال امیرمؤمنان با این فرض که آیه سوره احقاف ناظر به قضیه خارجی و شخصیه باشد، کاملاً سازگار است و از تقارن آن با آیه بقره یا آیه لقمان می‌توان امکان بارداری به مدت شش ماه را اثبات کرد .

آیه سوره احقاف، دلالت بر این دارد که مجموع مدت بارداری و شیردهی بانویی، سی ماه به طول انجامیده است، در تفکیک این دو مدت از یکدیگر احتمالات بسیاری است؛ از جمله آن احتمالات، بیست و چهار ماه شیردهی و شش ماه بارداری است. این احتمال غیر ممکن نیست و نباید آن را بعید شمرد. زیرا آیه سوره بقره، از مادران خواسته که فرزندان شان را بیست و چهار ماه شیر دهند. شاید آن مادری که در سوره احقاف از آن سخن رفته به این حکم الهی عمل کرده باشد در نتیجه محتمل است که او فرزندش را شش ماهه به دنیا آورده باشد. در نتیجه، احتمال اینکه زن فرزندش را شش ماهه به دنیا آورد احتمال به جایی است و با وجود این احتمال نمی‌توان زنی را که پس از شش ماه فرزند آورده متهم به زنا نمود و حد بر او جاری کرد که پیامبر (ص) فرمود: «ادرؤا الحدود بالشبهات»^{۱۶} حدود را با وجود شبهه بردارید» .

این استدلال تام است و جای هیچ شبهه‌ای ندارد و در عین حال از آن اقل حمل استفاده نمی‌شود، چنانکه اکثر حمل نیز استفاده نمی‌شود .

علاوه بر این، ارتباط معنایی نیز میان دو آیه برقرار نمی‌گردد؛ یعنی هیچکدام تفسیر دیگری به حساب نمی‌آید، آیه بقره فقط تأییدی است بر امکان بارداری به مدت شش ماه . به دلایل یاد شده در هیچ یک از روایتی که در آن‌ها از تقارن دو آیه امکان بارداری به مدت شش ماه آمده است، سخنی از اقل حمل به میان نیامده است . بله، در روایتی که قاضی لقمان مغربی حکایت می‌کند به اقل حمل به مدت شش ماه تصریح شده است :
«ورؤوا ان عمر اراد ان حدّ امرأة أنت بولد لسته اشهر فقال علی (ع) : الولد يلحق بزوجه و ليس عليها حدّ قال له : من اين قلت ذلك يا ابالحسن . قال : من كتاب

اللہ قال اللہ «وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» و قال «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلِينَ كَامِلِينَ» فصار اقل الحمل ستة اشهر، فأمر عمر بالمرأة ان يخلّي سبيلها و الحق الولد بابيه و قال: لولا على لهلك عمر». ۱۷

روایت کرده اند؛ عمر بر آن شد تا زنی را که شش ماهه فرزند آورد، حد بزند علی (ع) فرمود: فرزند به همسر این زن ملحق می شود و هیچ حدی بر او نیست عمر به آن حضرت گفت: ای ابوالحسن! این را از کجا می گویی؟ فرمود: از کتاب خدا، خداوند فرموده است: «وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» و فرموده است «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلِينَ كَامِلِينَ» پس اقل مدت حمل شش ماه شد. آنگاه عمر دستور داد که زن را رها کنند و فرزندش را به پدر او (یعنی همسر آن زن) ملحق نمایند. و گفت: اگر علی نبود عمر تباہ شده بود.

بررسی روایت

این روایت در مجامع روایی شیعی تنها در کتاب «دعائم الاسلام» است و دیگران نیز از آن نقل کرده اند.

مراد از فاعل محذوف از «رووا» عالمان اهل سنت است؛ یعنی صاحب دعائم الاسلام این روایت را از ایشان و کتاب های آنان حکایت کرده است. مضمون کلی روایت در مجامع روایی اهل سنت یافت می شود. ولی روایت به صورت یاد شده در هیچ یک از کتاب های روایی آنان یافت نشد. گمان بر این است که صاحب دعائم الاسلام مجموعه روایات را ملاحظه کرده و برداشت آنان را از روایت ضمیمه کرده و به صورتی که ملاحظه شد، حکایت کرده است. استدلال به این قبیل روایات در مسائل مهم، به ویژه در تفسیر قرآن که بیان مراد خداوند است، خلاف تحقیق و مرفوعه بودن روایت دعائم الاسلام مزید بر علت است.

نتیجه گیری

در این نوشتار مقایسه و سنجشی میان آیات ۲۳۳ بقره، ۱۵ احقاف، ۱۴ لقمان مورد تأمل قرار گرفت و این نتیجه حاصل شد که هیچ رابطه معنایی میان آیه بقره با دو آیه دیگر دیده نمی شود و هیچ کدام ناظر به دیگری نیست و رابطه تفسیری میان آن دو منتفی است. لذا کسر و انکساری در میان نیست و اقل حمل از آن ها بر نمی آید.

روایات موجود در این زمینه، تنها درصدد بیان امکان بارداری به مدت شش ماه است و این با تفسیر آیه ای به وسیله آیه دیگر فاصله دارد و بیانگر این نیست که آیات مذکور ناظر به یکدیگرند. علاوه بر این در روایات سخنی از این نتیجه که «اقل حمل شش ماه است» به میان نیامده است.



-
۱. محمد بن عمر زمخشری، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، ۴/۳۰۲.
۲. عبدالله بن عمر بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ۵/۱۱۳.
۳. ملا فتح الله کاشانی، زبدة التفاسیر، ۶/۳۲۵.
۴. ابو عبدالله محمد بن عمر فخرالدین رازی، غوامض التنزیل، ۱۵/۲۸.
۵. محمد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ۲۷/۳۴.
۶. محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۸/۲۰۱.
۷. حمل و فصال به قرینه ای جمله قبل «حملته» به صورت ماضی معنا شد.
۸. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ۱۰-۹/۱۳۰.
۹. المیزان، ۱/۲۸۱.
۱۰. المیزان، ۱۸/۲۰۱.
۱۱. التحریر و التنویر.
۱۲. نظم الدرر.
۱۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۲۱/۳۸۲.
۱۴. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ۶/۴۰.
۱۵. بحار الانوار، ۴۰/۲۳۶.
۱۶. الفقیه، ۴/۷۴.
۱۷. دعائم الاسلام، ۱/۸۶.